

درآمدی بر اخلاق باور در نظام عدالت کیفری

محمد آشنوری، * محمدعلی مهدوی ثابت، ** نسرين مهرا*** و امير مرادی ****

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۳۰	شماره صفحه: ۱۷۹-۱۴۷
-------------------	--------------------------	------------------------	---------------------

در این مقاله با نظر به معنای عام اخلاق با اتخاذ روش توصیفی - تحلیلی، بهره‌گیری از ابزار کتابخانه‌ای و مطالعه میان‌رشته‌ای، ابتدا تبیین «اندیشه و باور» و ارتباط آن با اخلاق عدالت کیفری و نیز کاربرد آن در برخی ارکان نظام عدالت کیفری از نظر گذرانده می‌شود؛ سپس با تأکید بر قرائتی نوین از نظریه اخلاق باور و بلیام کینگدن کلیفورد و نیز برخی مفاهیم اخلاقی از قبیل مسئولیت عقلانی و خودفریبی؛ به نقد مبانی فکری، معرفتی و باورهای برخی ارکان نظام عدالت کیفری و همچنین توسعه و پیشرفت منطق اخلاقی ایشان در کاربرد این مهم در مسائل مرتبط پرداخته می‌شود. با این توضیح که نگارندگان در نهادهای تصمیم‌گیرنده و به‌خصوص حرفه‌های مهمی مانند قانونگذاری و دادرسی قائل بر این نظر هستیم که صاحب‌منصبان این حرفه‌ها، از نظر اخلاقی مسئول‌اند که احتیاط و نقادی، در مقام باور مبتنی بر دلیل قابل توجیه و به تبع تصمیم‌گیری را رعایت کنند و با توجه به واقعیت‌ها در پی حقیقت و اتخاذ تصمیم مناسب و درست باشند؛ زیرا مسئول‌اند ادله حداکثری و واقعی‌تری بیابند و تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های آگاهانه‌تری داشته باشند تا به باور درست نائل شوند و همچنین باید بین باور و دلیل مدنظرشان نسبتی منطقی و عقلانی برقرار باشد. معیار و منطق مدنظر نگارندگان در ارزیابی اخلاق باور، منطق فازی است.

کلیدواژه‌ها: نظام عدالت کیفری؛ مسئولیت عقیدتی؛ خودفریبی؛ اخلاق باور؛ منطق فازی

* استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m-ashouri@srbiau.ac.ir

** استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: m-mahdavisabet@srbiau.ac.ir

*** دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: n_mehra@sbu.ac.ir

**** دانش‌آموخته دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: amirkabir9913@yahoo.com

مقدمه

اخلاق به معنای عام عبارت است از هنجارها و ارزش‌هایی که راهنمای فکر و عمل است؛ به این ترتیب اخلاق در این معنا شامل «اخلاق باور»^۱، اخلاق تفکر و اخلاق تفقه، استنباط و اجتهاد نیز می‌شود. هدف اخلاق، تبیین و ارائه روش‌هایی کارساز برای بررسی مشکلات و مسائل غامض در زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای است و اینکه وقتی همه ما تحت تأثیر رفتار یکدیگریم، اخلاق یاری‌مان دهد تا به معیارهای عینی برسیم که همگی براساس آن زندگی کنیم. اخلاق در سطوح عالی یک درگیری فکری با مشکلات مبرم جامعه است. این درگیری شامل ترجمان دوباره هنجارها، وضع قوانین و گسترش رفتارهای جدید و متناسب است و این اقدام زمانی ضرورت می‌یابد که قوانین و کلیشه‌های بنیانی زیر سؤال برده شوند. امروزه نظام عدالت کیفری و اخلاق حاکم بر آن نیز از این امر مستثنا نیستند.

اخلاق‌شناسان، دانش اخلاق را در قالب دو گرایش نظری و کاربردی مطرح کرده‌اند. «اخلاق نظری»^۲ اصول اخلاقی را به نحو عام بیان و فضائل و رذایل اخلاقی را به صورت کلی ترسیم می‌کند، در حالی که «اخلاق کاربردی»^۳ اشخاص را در فرایند تصمیم‌گیری اخلاقی در موقعیت‌های عینی یاری می‌کند و گستره‌ای از حوزه‌ها در زندگی خصوصی، جمعی، حرفه‌ای و ... از قبیل اخلاق عدالت کیفری، اخلاق دادرسی، اخلاق پلیس، اخلاق سیاستگذاری عمومی، اخلاق زیست‌محیطی و ... را دربرمی‌گیرد. تبیین یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی که مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است در ذیل ارائه می‌شود.

«اخلاق عدالت کیفری»^۴ شاخه‌ای از اخلاق کاربردی و مرتبط با حرفه‌های حقوق کیفری است که مسائل و ملاحظات اخلاقی در زمینه عدالت کیفری را بررسی می‌کند. شئن و جایگاه اخلاقی قانونگذاری، جرم‌انگاری، دستگیری و حبس مجرمان، بازپرسی و تحقیق از آنها، رفتار نهادهایی مانند قانونگذار، پلیس، دادگاه، زندان و افرادی که در این

-
1. Ethics of Belief
 2. Theoretical Ethics
 3. Applied Ethics
 4. Ethics of Criminal Justice

نهادهای فعالیت می‌کنند از جمله موضوعاتی است که در اخلاق موصوف محل بحث قرار می‌گیرد (علیا، ۱۳۹۱: ۹). به نظر می‌رسد یکی از مشکلات سازمان‌ها و حرفه‌ها؛ بی‌توجهی به مهارت‌ها و راهکارهای اخلاق باور، به‌عنوان متغیرهای مهم در تصمیم‌گیری‌ها در آن حرفه و سازمان است که در این مقاله به‌عنوان یکی از درگیری‌های فکری با یکی از مشکلات حرفه‌ای ذیل اخلاق عدالت کیفری و به‌زعم نگارندگان مرتبط با اخلاق باور، مورد طرح مسئله واقع می‌شود.

علوم مختلف از دو منظر و حوزه قابل تفکیک‌اند: اول: اطلاعات، داده‌ها و محفوظات؛ دوم: تفکر (اندیشه)، فراتفکر و تفقه (فکر عمیق). اگرچه برخی نویسندگان حقوق را از مقوله تفکر، اندیشه و تأمل می‌دانند و معتقدند دانش حقوق؛ تفکر، تأمل و تفقه است و بر اندیشه‌ورزی، استنتاج و به معنای جامع کلمه همان اجتهاد (به‌کارگیری نهایت قوای فکری بشر برای دست یازیدن به مجهولات) استوار است (محقق داماد، ۱۳۸۸: ۹۸)؛ اما به نظر می‌رسد علوم فقه و حقوق مانند سایر علوم با لحاظ حداقلی حوزه اول (محفوظات، اطلاعات و داده‌ها) و لحاظ حداکثری حوزه دوم (تفکر و فراتفکر)، توسعه یافته‌اند و قسمت مهمی از محفوظات در دانش هر شخص، چه مجتهد و چه غیرمجتهد، متأثر از باورهای اوست.

اخلاق از یک منظر، در معنای عام و خاص نیز به کار رفته است؛ اخلاق در معنای عام عبارت است از هنجارها و ارزش‌هایی که راهنمای اندیشه، درک و عمل‌اند؛ اما در معنای خاص عبارت است از هنجارها و ارزش‌هایی که راهنمای رفتارند (فناپی، ۱۳۸۴: ۵۱). در این مقاله با توجه به معنای عام اخلاق با ابتناء بر رویکرد مسئله‌محوری به تبیین اخلاق باور و ارتباط آن با اخلاق عدالت کیفری پرداخته می‌شود. به نظر می‌رسد نتیجه آن قابل استفاده برای علوم مختلف نیز باشد؛ زیرا هر علمی با تفکر و باور سروکار دارد. به این معنا که همه ما چه در زندگی شخصی و چه در زندگی حرفه‌ای از نظر اخلاقی موظف به شناسایی، تمرین و عامل بودن به «بایسته‌های معرفتی ناشی از اخلاق تفکر و باور» هستیم؛ زیرا نحوه تفکر و باورهای یک شخص یا مدیران یک سازمان نه تنها برای آن اشخاص بلکه برای دیگران - برای نمونه شهروندان و متهمان و... نیز پیامدها و نتایجی را دربردارد.

منظور از بایسته‌های معرفتی، ناظر بر «معرفت‌شناسی اخلاقی»^۱ و معرفت به‌عنوان باور صادق و موجه است. انسان زمانی دارای معرفت اخلاقی است که باورهای اخلاقی‌اش صادق باشند و به‌گونه‌ای مستدل و موجه اختیار شده باشند. با این توضیح که باورهایی که از طریق قدرت برهان، نیروی استدلال و توجیه مناسب به وجود آمده‌اند و مبتنی بر دلیلی باشد که احتمال صدق باور را به میزان مناسبی افزایش دهند؛ به آسانی چندین مرتبه اندیشیده، تکرار و کامل‌تر می‌شوند؛ ولی باورهایی که فقط جنبه نفسانی و شخصی دارند و نتیجه جهل، تعصب و کوتاهی در فکر شناخته باشند به آسانی اندیشیده نمی‌شوند و اگر هم اندیشیده شوند تازگی نمی‌یابند و کامل‌تر نمی‌شوند.

برخی صاحب‌نظران ذیل آسیب‌پذیری شخصیتی انسان از آفات رفتاری و معرفتی نیز یاد کرده‌اند. با این توضیح که آفات رفتاری آسیب‌هایی هستند که فرد را از رفتار متعادل در دو بُعد جوانحی (حالات نفسانی و درونی) و جوارحی (رفتارهای بیرونی و عینی) خارج می‌کند و آفات معرفتی آسیب‌هایی هستند که بر قوه شناخت و ادراک، عارض می‌شود و دیده را از بصیرت دور و کشف حقیقت را غیرممکن می‌کند، مانند پیروی از ظن و گمان به جای علم و یقین (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۹-۱۸).

به نظر می‌رسد اغلب سرگردانی‌های اخلاقی از کمبود روحیه نقادانه و مشکل دسترسی به شناخت مناسب سرچشمه می‌گیرد. این کمبود و این مشکل از تمایل درونی به توهم جدایی‌ناپذیر است، تمایلی که روندهای روحی- روانی خودفریبی یا دروغ به خود را فراهم می‌کند. بزرگترین توهم اخلاقی آن است که گمان شود از بافضیلت‌ترین اخلاق تبعیت می‌کنیم در صورتی که چه بسا بر مبنای شناخت نادرست در جهت پلیدی، خودفریبی و دروغ گام برمی‌داریم (مورن، ۱۳۹۳: ۵۷-۵۶). برای پیشگیری از غفلت ناشی از عوامل معرفتی یا خطاهای شناختی علاوه بر شناخت آن خطاها که تفصیل آن مجال دیگر را می‌طلبد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۱: ۱۹-۱۸)؛ به نظر می‌رسد باید به مهارت‌های اخلاق باور نیز مجهز شد.

بر مبنای تحقیق ریچلز با عنوان *عناصر فلسفه اخلاق*، اخلاق به‌عنوان تلاشی در

راستای راهنمایی رفتار از طریق استدلال درک می‌شود؛ یعنی قضاوت اشخاص (تصمیم‌ها و رفتارها) باید مبتنی بر بهترین ادله و استدلال‌ها باشد و هم‌زمان باید منافع عناصر مرتبط و تحت تأثیر آن قضاوت‌ها نیز مورد توجه قرار گیرد (Rachels, 2003).

اخلاق باور به نحو خاص با رساله اخلاق باور نوشته ویلیام کینگدن کلیفورد^۱ مطرح شد. وی در این اثر مفاهیم اخلاقی مانند حقیقت‌جویی، جستجوگری، مسئولیت، تکلیف و وظیفه، زودباور نبودن، عوام‌زدایی و معرفت در مورد اعتقاد (باور) را گوشزد کرد. با این عبارت مهم و کلیدی «برای همه اشخاص و همیشه، باورمند شدن براساس ادله ناکافی خطاست».

اخلاق باور ناظر به این مسئله است که در چه شرایطی باید به چه چیزی باور بیاوریم و چه نسبتی باید بین باور و دلیل یا قرینه، برقرار باشد تا باوری که داریم موجه باشد. باور به چیزی بر پایه قرینه ناکافی نادرست است و این در مورد پیش‌پاافتاده‌ترین باورها صدق می‌کند (علیا، ۱۳۹۱: ۳۸). نگارندگان در پژوهش حاضر لفظ باورها را در معنای خاص و محدود (باورهای دینی) استعمال نمی‌کنند، بلکه بنابر اصل لفظی عموم آن را در معنای عام استفاده کرده و صادق به باورهای علمی نیز می‌دانند و همچنین بین باور و تفکر فرق قائل‌اند و غفلت از بایسته‌های تفکر و باور در حرفه‌ها و مناصب از جمله مهمترین ارکان نظام عدالت کیفری را در زمره آفات معرفتی و علل نقض اخلاق حرفه‌ای در این قلمرو می‌دانند. در خصوص باور ذکر این مطلب ضروری است که اهمیت ارزش‌ها در قوام اصول و قواعد اخلاقی تصمیم‌گیری در ارکان نظام عدالت کیفری غیرقابل انکار است و ابتنای نظام‌های حقوقی بر ارزش‌هاست و «ارزش‌ها» با «باورها» ارتباط عمیق و غیرقابل انکاری دارند؛ با این توضیح که ارزش‌ها به‌عنوان مجموعه‌ای از عناصر بینشی و اعتقادی در مقایسه با سایر عناصر و مقوله‌های هم‌سنخ از حیث نحوه وجود، چگونگی استنتاج، ویژگی‌ها و اوصاف، موقعیت و جایگاه، نقش و کارکرد و نحوه اظهار؛ وضعیت متفاوتی دارند. در این میان اشتراک و تمایز آنها با عناصر یا نظام معرفتی موسوم به باورها یا جهان‌بینی، احتمالاً بیشتر

1. William Kingdon Clifford (1845-1879).

مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. تردیدی نیست که این دو نیز همچون سایر عناصر معرفتی به رغم اشتراک، تمایزهایی دارند که تشخیص آنها به لحاظ معرفت‌شناختی مهم خواهد بود.

وجه اشتراک صریح آنها این است که باورها و ارزش‌ها هر دو از مدرکات عقلی محسوب می‌شوند. با این تفاوت که «باورها» از «مدرکات عقل نظری» و «ارزش‌ها» از «مدرکات عقل عملی» شمرده می‌شوند. وجوه تمایز آنها این است که باورها ناظر به حوزه هست‌ها و نیست‌ها و ارزش‌ها ناظر به حوزه باید‌ها و نبایدها هستند. باورها دارای حیثیت التفاتی و ناظر به واقعیت عینی‌اند؛ اما ارزش‌ها معرف آرمان‌ها، ایدئال کمال مطلوب‌ها و دارای واقعیت نفس‌الامری متمایزند. باورهای هستی‌شناختی از جمله عناصری هستند که غالباً موضوع گزاره‌های ارزشی واقع می‌شوند. ارزش‌ها غالباً به خوب و بد، مفید و غیرمفید و مطلوب و نامطلوب تقسیم می‌شوند؛ ولی باورها اغلب به درست و نادرست، منطقی و غیرمنطقی و معقول و غیرمعقول تقسیم می‌شوند. هر گزاره ارزشی معمولاً به لحاظ وجود و تحقق، بقا و استمرار، موقعیت‌یابی در سلسله‌مراتب نظام ارزشی، پذیرش و تمکین، ترجیح در مقام تزام، میزان التزام به رعایت عملی و... به یک یا چند و در مواردی به نظامی از باورهای متناسب و زیرساخت‌های معرفتی همخوان وابسته و متکی است. ارتباط میان باورها و ارزش‌ها تابعی چالش‌برانگیز از هست‌ها و نیست‌هاست. تردیدی نیست که هر نظام ارزشی به نظامی از باورهای هستی‌شناختی متناسب متکی است (شرف‌الدین، ۱۳۹۶، ۵۶-۵۵).

سوالات مدنظر در این مقاله عبارتند از: آیا نحوه تفکر و باورهای صاحب‌منصبان نظام عدالت‌کیفری در تصمیم‌گیری‌های آنها تأثیری دارد؟ آیا این امر از موضوعات و درگیری‌های فکری در گستره اخلاق و نظام عدالت‌کیفری است؟ آیا معیاری برای ارزیابی اخلاق‌باور وجود دارد؟ سعی داریم با این پیش‌فرض که «هر اندازه گروه‌های حرفه‌ای - در این مقاله برخی ارکان نظام عدالت‌کیفری مانند نهاد قانونگذاری و نهاد دادرسی - استوارتر و سازمان‌یافته‌تر باشند به همان اندازه نیز اخلاق حرفه‌ای توسعه‌یافته‌تر و از لحاظ کارآمدی مؤثرتر خواهد بود» (دورکیم، ۱۹۵۰ به نقل از پوگام، ۱۳۹۷: ۳۳) با استناد به برخی مفاهیم اخلاقی مانند اخلاق‌باور، مسئولیت عقیدتی و خودفریبی به نقد مبانی فکری، معرفتی و

باورهای صاحب‌منصبان نظام عدالت کیفری درباره آنچه که برخی موضوعات اخلاق عدالت کیفری را در عمل تشکیل می‌دهد پردازیم؛ سپس توسعه اخلاق حرفه‌ای و پیشرفت منطق اخلاقی ایشان در هر دو بُعد فردی و سازمانی در کاربرد این مهم در مسائل مرتبط را تبیین کرده و به این نتیجه نائل شویم که به نظر می‌رسد ایشان از نظر اخلاقی مسئول‌اند با عمق بیشتری تفکر کنند، ادله واقعی‌تری بیابند و تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های اخلاقی آگاهانه‌تری داشته باشند و اینکه باید بین باور کنشگران نظام عدالت کیفری و دلیل و همچنین قرینه مدنظرشان، نسبتی منطقی و عقلانی برقرار باشد تا باور ایشان موجه باشد. مقاله حاضر در پنج بند ارائه خواهد شد: در بند اول به مفهوم‌شناسی و مبانی نظری پژوهش شامل عقیده، تفکر، علم و معرفت و سپس به چیستی و منشأ اخلاق تفکر و باور، دامنه شمول و ارتباط آن با اخلاق عدالت کیفری پرداخته می‌شود؛ در بند دوم تحلیل اخلاق باور و دو موضوع مهم و مرتبط با آن یعنی مسئولیت عقیدتی و خودفریبی توضیح داده می‌شود؛ در بند سوم به ثمره بحث ارکان نظام عدالت کیفری یعنی قانونگذاری کیفری و دادرسی - نه همه شاخه‌های علوم جنایی- و در بند چهارم به معیار و منطق اخلاق باور پرداخته می‌شود. در نهایت نیز به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری مقاله می‌پردازیم.

۱. مفهوم‌شناسی و مبانی نظری پژوهش

در این قسمت بنا بر اهمیت و ارتباط برخی مفاهیم کلیدی مرتبط با بحث حاضر ابتدا به تبیین عقیده، تفکر، علم و معرفت می‌پردازیم؛ سپس چیستی و منشأ اخلاق تفکر و باور، دامنه شمول و ارتباط آن با اخلاق و نظام عدالت کیفری را بررسی می‌کنیم.

عقیده یا «باور»^۱ یعنی قبول سخن، پذیرش قول کسی، یقین و اعتقاد، راست دانستن و در باطن قول کسی را تصدیق کردن؛ حالت ذهن و فرایند ذهنی مشتمل بر پذیرفتن گزاره یا مجموعه‌ای از گزاره‌ها که این باورها را صادق می‌دانیم. باور مقوله‌ای روان‌شناختی است. بیشتر اشخاص آنچه را آموخته‌اند غیر نقادانه باور می‌کنند (بونگه، ۱۳۹۵: ۱۰۱). درباره واژه

عقیده در مصباح‌المنیر آمده است: «عقیده چیزی است که انسان، متدین به آن شده و اعتقادی نیکو و به دور از شک در آن داشته باشد» (الفیومی، ۱۴۱۴). واژه باور را اغلب در اصطلاح و متون معرفت‌شناسی و به صورت ترکیب با دین (باور دینی) به کار برده‌اند؛ به این صورت که اگر گزاره‌ای برگرفته از دین بر کسی عرضه شود و ذهن وی مفاد آن گزاره را بپذیرد، باور دینی شکل گرفته است. نتیجه اینکه باور یا عقیده عبارت است از تصدیق و قبول یک سخن و اعتقادات و یا عقیده دینی است که قابل شک نیست، در ضمن عقیده یا باور به معنای «علم» نیست؛ بلکه باور همان شهادت یا تصدیق قلبی و وجدانی است.

به نظر می‌رسد محدود کردن عقیده با باور به عقاید دینی، مبتنی بر انحصارگرایی است و همان‌طور که باور عبارت است از تصدیق و قبول یک سخن و عقیده دینی غیرقابل شک، توسط ذهن به صورت وجدانی و قلبی. بنابراین با کمی تفکر درمی‌یابیم که واژه فوق، قابل طرح و کاربرد در سایر علوم و زمینه‌ها از جمله حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، اقتصاد و ... است. با توجه به هدف این نوشتار در امور قضایی و حقوقی، باور عبارت است از تصدیق یک سخن و عقیده حقوقی و قضایی غیرقابل شک (یقینی) یا ظن متأخم به علم و عمل برمبنای آن و این امر هم با قضا و بحث علم قاضی (با لحاظ عناوینی چون اقناع وجدان قاضی) و نیز با بحث نظریه‌پردازی علمی در حقوق و هم در زمینه قانونگذاری و جرم‌انگاری سروکار دارد. برای مثال می‌دانیم که نظر قاضی، تصدیقی ذهنی است مبتنی بر باور و تفکر وی؛ البته قاضی باید با تفکر مناسب علمش را از حقایق عینی و مستند و مستدل به ادله به دست آورد نه برمبنای باورهای ذهنی مطلق.

ابزار نقد باورها، تفکر یا «اندیشیدن» است. فکر (اندیشه) و تفکر (اندیشیدن) یا عملکرد فکری، نحوه اداره، تنظیم و هماهنگی سایر عملکردها (عاطفی، غریزی، حرکتی، جنسی، عاطفی برتر - خودآگاهی - و ذهنی برتر - آگاهی عینی) را برعهده دارد و آنها را هدایت و با سایر عوامل هماهنگ می‌کند و اگر فکر متوجه بیرون شود، نتیجه آن «علم» (آگاهی یا جهان آگاهی) است و اگر متوجه درون شود، نتیجه آن «خودآگاهی» است و خودآگاهی

بر جهان آگاهی برتری دارد (شرفی، ۱۳۹۱: ۱۰). تفکر ارزشی اخلاقی است که ثمره آن بصیرت است و موجب رویش ارزش‌های دیگر می‌شود. در کتب آسمانی و متون دینی به تفکر و نیز اخلاقی زیستن خیلی زیاد توصیه شده است؛ تا جایی که برخی نویسندگان عبادت را از دو منظر مورد بررسی قرار داده‌اند:

الف) عبادت ظاهری: توسط زبان و بدن؛

ب) عبادت باطنی: در عمق وجود انسان و درون او واقع می‌شود. تفکر و اخلاقی زیستن را ضمن قرار دادن ذیل شقّ اخیر، گمشده‌های سلوک دیندارانه دانسته‌اند (کمپانی زارع ۱۳۹۶: ۱۴۳). تفکر را از منظرهای مختلفی مانند منطق، فلسفه، روان‌شناسی، عرفان، اخلاق، فرهنگ، دین و... تعریف کرده‌اند که با توجه به هدف این نوشتار، به تعریف آن از منظر علوم منطق (که معیار تفکر است) و نیز فلسفه (که اساس علوم است) می‌پردازیم. تفکر از منظر منطق، عبارت است از مرتب کردن امور معلوم برای منجر شدن به کشف مجهول و از منظر فلسفه عبارت است از حرکتی به سوی مبادی (معلومات) و مجدداً از مبادی به سوی آنچه مورد خواست و اراده ما برای درک کردن است. تفکر یک کنش عقلی و ذهنی است و متصف به ویژگی‌هایی چون هدفمندی و حقیقت‌جویی است. انسان هنگام برخورد با مشکلات، آنها را ابتدا تشخیص داده و تبدیل به مسئله می‌کند و سپس آن را تجزیه و تحلیل می‌کند تا به راه حل مدنظر دست یابد. هدفمندی تفکر عبارت است از حل مشکلات ضمن تبدیل عملیاتی آن به مسئله و پیشرفت علم و زندگی توأم با امنیت و آسایش و علم، مقابله با مشکل و تبدیل آن به مسئله و حل آن از طریق فکر است. پس علم برآمد تفکر است (شرفی، ۱۳۹۱). «حقیقت‌جویی»^۱ به منزله یک نیاز و گرایش فطری در انسان‌ها قلمداد شده است. بهترین شاخص و سنجه برای حقیقت‌طلبی را می‌توان در سه محور بینش، منش و کنش انسان جستجو کرد: حقیقت‌جویی در مقام بینش و فکر (اندیشه) تسلیم در برابر قدرت

۱. افلاطون می‌گوید: انسان دارای سه عنصر است: حقیقت‌جویی، خیرخواهی و جمال‌طلبی. علوم و معارف از حقیقت‌طلبی، اخلاقیات از خیرخواهی و هنرها از جمال‌طلبی است. نفس نیز سه جزء دارد: جزء عقلانی برای کسب معارف، جزء اراده و همت برای کسب فضایل اخلاقی و جزء شهوانی برای تمشیت زندگی مادی. فضایل روح در ابعاد اخلاقی چهار چیز است: حکمت یا دانایی، شجاعت یا دلیری، عفت یا خویشتن‌داری و اعتدال یا میانه‌روی (کاپلستون، ۱۳۶۸).

منطق و استدلال است. شیوه استدلال درست در زندگی انسان اهمیت فزاینده‌ای دارد علاوه بر تأثیری که در روند پیشرفت دانش و معرفت به جا می‌گذارد؛ در زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای اشخاص نیز دارای تأثیرات عمیق است. حقیقت‌جویی در مقام منش، تسلیم وجود و روح انسان (اقناع وجدان) و پذیرش قلبی و نفی هرگونه جحود و عناد است. حقیقت‌جویی در مقام عمل (رفتار) آن است که انسان به پیامدهای حقیقت، اذعان و اعتراف کند و آن را بپذیرد (مطهری، ۱۳۹۰: ۹۱).

هر تفکری تفکر علمی نیست. تفکر علمی؛ نظام‌یافته، جدی و معطوف به هدف خاصی (حقیقت که تبدیل به معرفت می‌شود) است. تفکر همان تعقل نیست؛ زیرا عقل به معنای اندیشیدن نیست. عقل را از این جهت عقل گویند که مانع جهل است. عقل سبب تقیّد انسان می‌شود و او را از کارهای ناصواب بازمی‌دارد. محصول عقل تفکر است؛ بنابراین تفکر معقول به نتیجه خواهد رسید.

تفکر عقیده یا باور نیست؛ البته باورها یا عقاید می‌توانند در تفکر نقش داشته باشند و نیز باورهای شایسته مبتنی بر تفکرند. بنابراین به نظر می‌رسد اینکه برخی نویسندگان، اخلاق باور را مترادف اخلاق تفکر به کار برده‌اند درست نباشد؛ البته چه بسا مترادف دانستن آن دو توسط ایشان برمبنای تعامل شان بوده است.

تفکر انواع مختلفی مانند فلسفی، اخلاق، انتقادی، عقلانی، دوگانه و ... دارد و دارای سبک‌های گوناگونی مثل سبک تفکر^۱ است که پرداختن به آنها خارج از هدف این نوشتار است.^۲ اما موضع این پژوهش با لحاظ ارتباط بین‌رشته‌ای^۳ علوم از جمله حقوق، اخلاق، فلسفه و تفکر فلسفی^۴ و حوزه ذیل آن چپستی امور اخلاقی است و اغراق نیست اگر بگوییم در برخی ارکان نظام عدالت کیفری مانند قانونگذاری و دادرسی، شناسایی بایسته‌های

1. Thinking Style

۲. «تفکر انتقادی» و «تفکر خلاق»، پرورش خلاقیت و سبک‌های تفکر در این راستا موضوع بکری برای تحقیق در حقوق و به خصوص حقوق کیفری است. سرفصلی که جای آن در میان برنامه‌های آموزشی و تعلیم اخلاقی دانشجویان حقوق و کارآموزان مشاغل حقوقی و قضایی و حتی آموزش ضمن خدمت صاحبان حرفه‌های حقوقی واقعاً خالی است.

3. Inter-Disciplinary

4. Philosophical Thinking

معرفتی تفکر از بالاترین درجه اهمیت برخوردار است. تفکر نیز مانند هر فعل اخلاقی (در اینجا منظور افعال جوانحی و نفسانی - در مقابل افعال ظاهری و جوارحی - و مربوط به عالم ذهن و تفکر) اخلاق و کدهای ارزشی دارد که همه افرادی که به تفکر می‌پردازند مانند صاحب‌منصبان نظام عدالت کیفری باید به آن توجه داشته باشند. بایسته‌های اخلاقی تفکر عبارتند از: حق‌مداری، آزادی در مقام اندیشیدن و به دور از تعصب، پیش‌داوری و وابستگی، رعایت قواعد منطقی، استقلال فکری، مثبت‌اندیشی و دوری از گمان‌های بد، جامعه‌گرایی و

علم یا «دانش» به معنای دانستن، دانش، درک، فهم و اطلاع بر امر، شناخت، یقین و معرفت است. در اصطلاح و دانش حقوق به معنای داشتن وصف دانش و آگاهی و درجه‌ای از دانش که برای قضا ضروری است و نیز «علم قاضی» است. علم قاضی، به «حصولی» یا علم حاصل از ادله و «شخصی» یا ناشی از حضور قاضی تقسیم می‌شود. علم موصوف ناظر به مطمئن شدن و اقناع باطنی وی در محق بودن یا نبودن مدعی و یا انتساب یا عدم انتساب جرم به متهم در یک دعوا و یا پرونده است و اعتبار ادله دیگر مانند اقرار، شهادت، اسناد، نظریه کارشناس و ... مقید است به اینکه برخلاف علم قاضی نباشد. متفکر پس از اینکه کشف مجهولات کرد، عالم (صاحب علم) می‌شود. تفکر نوعی یاد گرفتن است. پس علم نتیجه تفکر است. البته تنها راه تحصیل علم، تفکر نیست بلکه تعلّم (آموزش دیدن) و لطف خداوند هم هست (علم لدنی).

در مورد «معرفت»^۱ اگرچه لغت‌شناسان معرفت را ذیل علم و یکی از معانی آن مطرح کرده‌اند (کرجی، ۱۳۹۶)، اما به نظر می‌رسد معرفت تفاوت ظریفی با علم دارد. معرفت بازشناسی تفصیلی معلوم اجمالی، برای انسان است. برای مثال کسی که با موضوعات و مسائل علم اخلاق آشنا باشد و بداند این دانستن اجمالی را علم اخلاق می‌گویند. حال اگر در زندگی شخصی و حرفه‌ای، بی‌درنگ، بی‌توقف و به تفصیل، اخلاقی عمل کند و موضوعات و مسائل اخلاقی را پیاده کند به این دانستن، عمل و تخلّق و همچنین معرفت اخلاقی گویند.

۲. از اخلاق باور تا مسئولیت عقلانی و خودفریبی

اخلاق باور، عنوانی در مباحث توجیه باور در معرفت‌شناسی معاصر و مسئله‌ای میان‌رشته‌ای بین اخلاق، فلسفه ذهن، روان‌شناسی و معرفت‌شناسی است. معرفت‌شناسان برای اینکه یک «باور» تبدیل به «معرفت» شود، شروطی را ذکر کرده‌اند که مهمترین آن بحث «توجیه» و «صدق» است؛ ولی تأکید آنها بر «موجه بودن باور» است. با این توضیح که اشخاص، باور خود را چگونه و با چه پشتوانه‌ای به دست آورده‌اند؟

اصطلاح «موجه»^۱ یا توجیه با واژه‌هایی نظیر معقول و عقلانی و مستند، مترادف است. اغلب معرفت‌شناسان دو مؤلفه باور و صدق را شروط لازم برای معرفت‌گزاره‌ای می‌دانند. عنصر «توجیه» برای ارائه وجه و دلیل معرفت و دفاع از باور است و شامل مجموعه ادله‌ای است که می‌توانند در حمایت از صدق باور ارائه شوند. چنین ادله‌ای باید معقول باشند نه اینکه صرفاً ادله‌ای از روی حدس به شمار آیند. «توجیه معرفتی» به این معناست که باور به گزاره از عقلانیت و معقولیت برخوردار باشد. هدف توجیه معرفتی، دستیابی به صدق است (محمدی منفرد، ۱۳۹۷: ۴۸-۴۵). درباره ماهیت «صدق»^۲ و معیارهای آن رویکردهای متفاوت و چالش‌برانگیزی وجود دارد که تفصیل و پرداختن به آن پژوهشی مستقل را می‌طلبد که خارج از حوصله این نوشتار است (همان: ۴۲-۳۶؛ Michael, 2001).

منشأ ایده فوق مقاله فیلسوف انگلیسی کلیفورد است که عصاره آن در این عبارت قابل ارائه است: «تخلف از بایسته‌های معرفتی و باور و اعتقاد بی‌قرینه و استدلال، امری نادرست و غیراخلاقی است». ملاک وی این بود که «همیشه، همه جا و برای هر کسی، پذیرش باورها بدون شواهد و قرائن کافی از نظر اخلاقی خطاست». او همچنین بر آن بود که گزاره‌های اخلاقی بر عالم ذهن و تفکر سایه می‌افکنند و شخص در فرایند اعتقاد ورزیدن، با باید و نبایدهایی مواجه است که ملتزم نبودن به آنها امری غیراخلاقی است (جوادپور و قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵). چنین فردی مرتکب خطای اخلاقی و به تبع نقض حق (اخلاقی) شده است؛ منظور از خطا در نظریه کلیفورد خطای اخلاقی است و نه صرفاً خطای معرفتی؛ به عبارت دیگر از نظر او باور

1. Justified

2. Verity

به چیزی براساس شواهد و قرائن ناکافی، از حیث اخلاقی خطاست. وی یکی از مهمترین عوامل مفاسد در جامعه را آسان باوری می‌داند؛ زیرا آسان باوری سبب تضعیف روحیه تحقیق و نیز بی حرمتی به حقیقت می‌شود (Clifford, 1879).

اخلاق باور، ناظر بر این است که در چه شرایطی باید به چه چیزی باور بیاوریم و چه نسبتی باید بین باور و دلیل یا قرینه برقرار باشد تا باوری که داریم موجه باشد. با این توضیح که «افعال انسانی ارادی اختیاری» که دانش اخلاق درباره آن داوری می‌کند به دو دسته تقسیم می‌شود: «افعال بیرونی» و «افعال درونی»؛ به این ترتیب اخلاق علاوه بر رفتار بیرونی، بر روح و نفسانیات انسان هم سیطره دارد؛ زیرا قسمتی از افعال نفسانی انسان افعالی است که به عالم ذهن، تفکر، باور و معرفت مربوط می‌شود. در این باره نیز اخلاق سخنی برای گفتن دارد. درباره اینکه چه سنخی از عقاید یا باورها به لحاظ اخلاقی قابل دفاع هستند و چه سنخی از آن قابل دفاع نیستند و به چه عقایدی باید ترتیب اثر داد و به چه عقایدی نباید ترتیب اثر داد (ملکیان، ۱۳۹۵: ۴۰۸).

بُعد اخلاقی باور نتیجه این واقعیت است که صرفاً یک امر شخصی و قابل تفکیک از سایر جنبه‌های زندگی انسان نیست و باورهای یک شخص نه فقط برای او بلکه برای دیگران نیز پیامدهایی دارد (ملایوسفی، اله‌یاری و اسکندری، ۱۳۹۱: ۱۲۱). اگرچه همت اصلی کلیفورد و کارکرد عملی نظریه‌اش بیشتر بر باورهای دینی معطوف بود و به همین دلیل مدافعان، مخالفان و منتقدانی در حوزه فلسفه دین دارد؛ اما به نظر می‌رسد بنابر «وحدت ملاک» توسعه نظریه موصوف در قلمرو سایر علوم مانند حقوق، علوم سیاسی، مدیریت و ... امکان‌پذیر باشد. مسئله اصلی در بین منتقدان و مخالفان نظریه کلیفورد این است که آیا باورهای آدمی در اختیار انسان است تا مشمول «ارزشگذاری اخلاقی» شود یا اینکه باید آنها را همچون بسیاری از حالات روانی؛ غیرارادی و انفعالی و در نتیجه معاف از ارزشگذاری اخلاقی دانست؟ در پاسخ به این مسئله دو رهیافت وجود دارد: عده‌ای معتقدند که باورهای آدمی غیرارادی هستند درحالی‌که عده‌ای دیگر نظر عکس داشته و قائل بر تأثیر اراده بر باور هستند (همان: ۱۱۹). تفصیل و مقایسه دو رهیافت مجال دیگری را می‌طلبد اما رهیافت دوم منطقی‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا اراده‌گرایی افراطی کلیفورد، انسانی

را به تصویر می‌کشد که با اراده خویش، باورهایش را انتخاب می‌کند؛ حتی اگر این باورها کاملاً غیرارادی به ساحت ذهن او وارد شده باشد باز اوست که نسبت به پذیرش یا رد آن تصمیم می‌گیرد (پورحسن و پندجو، ۱۳۹۶: ۶۱).

در راستای تبیین دقیق‌تر اخلاق باور و توجیه و ارتباط آن با موضوع مقاله حاضر شایسته است مفهوم دو اصطلاح مسئولیت عقیدتی و نیز خودفربیی را تشریح کنیم.

۲-۱. مسئولیت عقیدتی

در مباحث فلسفی و اخلاقی معاصر ابتدای اخلاق بر صداقت، عقلانیت و مسئولیت است (پوپر، ۱۳۹۸: ۲۳۲). مسئولیت پیش‌فرض هر گفتمان اخلاقی است (پیم، ۱۳۹۶: ۶۶). به نظر می‌رسد اخلاق باور نیز مبتنی بر سه رکن فوق به خصوص مسئولیت است؛ با این توضیح که آنچه از مفهوم اخلاق مدنظر نگارندگان است، تعریف اخلاق در مفهوم عام-هنجارها و ارزش‌هایی است که راهنمای اندیشه، درک و عمل- هستند. این دیدگاه راه ایجاد منش را کنش به حساب می‌آورد؛ به این معنا که فرد با تکرار پندار، گفتار و رفتار اخلاقی می‌تواند به منش و فضیلت اخلاقی راه یابد. براساس این تلقی؛ هدف اخلاق مسئولیت‌های کنشی و شایستگی منشی در راستای تبیین و ارائه روش‌هایی کارساز برای بررسی مسائل غامض در زندگی فردی، اجتماعی و حرفه‌ای است تا به معیاری برای سعادت و کمال معنوی دست یابیم. قانونگذاری و قضا نیز تصمیمی ارادی و آگاهانه است و اقدامات ارادی در معرض ارزش داوری اخلاقی بوده و مشمول الزامات اخلاقی قرار می‌گیرند. بنابراین با لحاظ مسئولیت اخلاقی قانونگذاران و دادرسان، احتیاط در مقام باور را رفتاری درست و نیک قلمداد می‌کنیم و به تبع آسان باوری را امری قبیح می‌دانیم.

کلیفورد نخستین کسی بود که توجه خاص و تصریح شده‌ای به اخلاق باور داشت. سپس ویلیام جیمز^۱، فیلسوف و روانشناس آمریکایی، آرای او را دنبال کرد. به عقیده جیمز انسان‌ها به تعداد عناوینی که بر آنها اطلاق می‌شود، وظایف و مسئولیت‌هایی برعهده

1. William James (1842- 1910).

دارند (ملکیان، ۱۳۹۵: ۴۰۸). به عنوان مثال هر انسان به عنوان پدر، مادر، رئیس، معلم، مدیر، قاضی، وکیل و ... وظایف و مسئولیت‌های مختلفی دارد. علاوه بر موارد فوق عنوان «متفکر» نیز بر انسان قابل حمل است. انسان از آن جهت که متفکر است وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی دارد. جیمز این مسئولیت را «مسئولیت عقیدتی (عقلانی)» نامیده است. به نظر می‌رسد تفکر و خردورزی، شرط ضروری و بقای هر سازمانی است که توسط مدیر و یا هیئت‌مدیره اتخاذ می‌شود. از این رو بر اشخاص حقوقی و سازمان‌ها نیز به دلیل فوق، وظایف و مسئولیت‌های اخلاقی مترتب می‌شود. با توجه به ضرورت‌های زندگی اجتماعی و تشکیل اشخاص حقوقی مانند بانک‌ها، شرکت‌ها و در نگرشی کلان‌تر دولت‌ها، قوای حکومتی و دولتی مانند نهاد قانونگذاری، نهاد قضایی و حتی در بُعد فراملی مانند سازمان ملل، دیوان کیفری بین‌المللی و ... با توجه به اینکه بر اشخاص حقوقی مذکور و مشابه آن نیز صدق عنوان می‌شود وظایف و مسئولیت‌هایی بر آنها مترتب می‌شود.

با توجه به توضیحات فوق به این نتیجه می‌رسیم که باید در عالم معرفت هم ضوابط اخلاقی را رعایت کرد؛ در این صورت «اخلاق» درباره عالم ذهن، تفکر، عقیده و علم؛ رهنمودها و اوامر و نواهی اخلاقی دارد.

اخلاق درباره عالم ذهن، تفکر، عقیده و علم چه می‌گوید؟ این چهار اصطلاح با هم مرتبط و درعین حال از هم جدا هستند. اخلاق می‌گوید: آنچه منطقی و علم نوینی به نام «تفکر نقدی»^۱ می‌گوید و رعایت قواعد منطقی و قواعدی است که در تفکر نقدی مضبوط است، از نظر اخلاقی بر اشخاص متفکر، ضروری است. وقتی یک قاعده منطقی را نقض می‌کنیم، فقط یک قاعده منطقی را نقض نکرده‌ایم، بلکه به یک خطای اخلاقی مبادرت ورزیده‌ایم. وقتی مغالطه می‌کنیم به لحاظ منطقی فقط یک استدلال آفت‌زده غیرمنطقی ارائه نمی‌کنیم، بلکه یک خطای منطقی و درعین حال یک خطای اخلاقی مرتکب می‌شویم؛

۱. تفصیل تفکر نقدی مجال دیگری را می‌طلبد، اما اجمالاً این نوع تفکر مجموعه‌ای از مهارت‌هاست که اشخاص را قادر می‌کند عمیق‌تر و واضح‌تر در خصوص آنچه باور دارند و باید انجام دهند؛ منطقی، عاقلانه و مستقل فکر کنند و همچنین آنها را قادر می‌کند نسبت به اطلاعاتی که دریافت می‌کنند هوشیارتر باشند و کمتر در معرض قانع شدن متعصبانه، پیش‌داوری و باور یا رفتار نامعقول قرار گیرند (الدر و پل، ۱۳۹۷).

بنابراین متفکران باید دقیقاً «منطق و تفکر نقدی» را که علمی کاربردی تر از خود منطق است یاد بگیرند. وقتی شخص یک قاعده منطقی را نقض می‌کند و یا یکی از ضوابط تفکر نقدی را زیر پا می‌گذارد، نه تنها مانع پیشرفت دانش بشری شده است که مطلبی است کاملاً واقعی، بلکه راه پیشرفت معنوی خود را هم که امری غیرواقع و ارزشی است سد کرده است. متأسفانه در عالم فرهنگ [و سیاست، حکومت، قانونگذاری، کیفرگذاری و جرم‌نگاری و دادرسی‌ها] از این نوع خطاهای منطقی و خطاهایی که به تفکر نقدی مربوط می‌شوند، فراوان انجام می‌شود و از آنجاکه در بیشتر موارد هم این خطاها آگاهانه هستند، تبدیل به خطاهای اخلاقی هم می‌شوند. اگر ناآگاهانه خطایی مربوط به منطق یا تفکری نقدی از ما تحقق یابد، تنها یک خطا در عالم علم روی داده است، اما خطای اخلاقی مرتکب نشده‌ایم؛ حال آنکه اگر آگاهانه تن به آن خطا دهیم مرتکب خطای اخلاقی نیز شده‌ایم (همان).

۲-۲. خودفریبی

سلوک اخلاقی در زندگی شخصی و اجتماعی عوام و خواص ممکن نیست مگر اینکه اشخاص از خودفریبی بپرهیزند و این آفت خطرناک را که دروغ و افیون وجدان است بشناسند (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۷۷). اصطلاح «خودفریبی»^۱ در دهه‌های اخیر به ادبیات فلسفی غرب وارد شده است (کلایی، ۱۳۹۵: ۱۱۱) و آن وضعیتی است که اشخاص؛ پندار، گفتار و رفتار نادرست‌شان را با استناد به مغالطات و شبه‌ادله توجیه می‌کنند. این پدیده دارای مراتب است یعنی شدت و ضعف دارد و اشخاص در عرصه‌های مختلف مانند عرصه‌های فکری، سیاسی، قضایی، دینی، فقهی، اقتصادی، فرهنگی و ... دچار آن می‌شوند. به نظر می‌رسد خودفریبی از ثمرات رعایت نکردن «صداقت»^۲ - صداقت در مفهوم منطقی^۳ - و مرتبط با اخلاق باور است.

1. Self-Deception

2. Honesty

۳. صداقت در مفهوم منطقی در این عبارت ارائه شده است: «هر سخن خلاف واقع کاذب است و هر گفتار مطابق با واقع صادق است» (کرجی، ۱۳۹۶: ۱۵۰).

افعال انسانی ارادی اختیاری که دانش اخلاق درباره آن داوری می‌کند به دو دسته تقسیم می‌شود: «افعال بیرونی» و «افعال درونی». به این ترتیب اخلاق علاوه بر رفتار بیرونی بروح و نفسانیات انسان هم سیطره دارد؛ زیرا قسمتی از افعال نفسانی انسان افعالی است که به عالم ذهن، تفکر، باور و معرفت مربوط می‌شود. در این قسم نیز اخلاق سخنی برای گفتن دارد. خودفریبی ذیل افعال درونی، قابل طرح است و هم در خصوص فعل نفس ممکن است و هم حالت و صفت آن به حساب می‌آید؛ با این توضیح که گاهی شخص برای قانع کردن خود به «باوری اشتباه» می‌کوشد. تلاش او برای طفره رفتن از «واقعیت» و نپذیرفتن آن و در مراحل بعد انکار واقعیت مهم و اساسی یا تلخ و مخاطره‌آمیز، همان فعالیت غیرعقلایی و فرایند خودفریبی است. اما ممکن است خودفریبی در نتیجه عقیده یا باور کاذب یا ناموجه نیز حاصل شود. در این صورت به این حالت نفس که در اثر نادیده گرفتن واقعیت یا با حصول عقیده نادرست یا ناموجه عارض می‌شود خودفریبی می‌گویند. بنابراین ممکن است شخصی، اعتقاد یا باوری نادرست را با آوردن ادله و توجیهاتی برای خود موجه کند و با این روش خود را فریب دهد. همچنان که احتمال می‌رود شخصی عقیده درست را به صورت ناموجه و بدون ادله کافی پذیرفته باشد. البته در اینکه آیا این حالت و عقیده به باور نادرست و ناموجه، خودفریبی است یا خیر باید بحث کرد که خارج از حوصله و هدف این نوشتار است. اما به طور کلی می‌توان گفت اعتقاد به حق کسی به دلیل اینکه ادله‌ای برای آن ندارد را نباید خودفریبی به شمار آورد؛ زیرا در پذیرش عقیده نادرست، نوعی جانب‌داری و تعصب نفس مطرح می‌شود درحالی‌که در قبول عقیده درست بدون ادله کافی این‌گونه نیست.

حالت دیگری که به عنوان خودفریبی شناخته شده صفتی است که در نتیجه نبود هوشیاری و آگاهی نفس حاصل می‌شود. به عبارت دیگر هنگامی که نفس کاملاً هوشیار و آگاه از واقعیات و درستی آنها نیست و جاهل به حقیقت است، بستر مناسبی برای فریب نفس پیش می‌آید. در نتیجه خودفریبی را می‌توان حالتی برآمده از ابهام و سردرگمی ذهنی دانست. با توجه

۱. واقعیت از وَقَع به معنای روی دادن و عبارت است از امور عینی و روی داده. ذات اشیا و نفس‌الامر آنها را واقعیت گویند (همان).

به اینکه اغلب خودفربیی با استناد به مغالطات و شبه‌ادله تحقق می‌یابد برای پیشگیری از آن باید اشخاص با مغالطات و نیز تفکر انتقادی آشنا باشند (اسفندیاری، ۱۳۹۳: ۱۷۹-۱۷۸).

۳. ثمره پژوهش در برخی ارکان نظام عدالت کیفری

در راستای تبیین ثمره اخلاق باور در نظام عدالت کیفری مطالب این قسمت در دو بند ارائه می‌شود:

۳-۱. نظام عدالت کیفری، رویکردها و ارکان آن

اصطلاح «نظام عدالت کیفری»^۱ به طور مستقیم متأثر از مفهوم «عدالت کیفری»^۲ است. در واقع زمانی که عدالت کیفری از منظر یک مجموعه سازمان یافته و کلیه نهادهای تقنینی، قضایی و اجرایی مدنظر قرار می‌گیرد، نظام عدالت کیفری مطرح می‌شود.

عدالت کیفری فرایندی است که دولت به رفتارهایی که قابل پذیرش نیستند واکنش نشان می‌دهد. عدالت کیفری از طریق یک سری اقدامات و مراحل به اجرا درمی‌آید که عبارتند از: اتهام [به تبع ارتکاب جرم]، تعقیب، محاکمه، تعیین مجازات، تجدیدنظرخواهی، مجازات. این فرایندها و نهادهایی که آنها را اجرا می‌کنند، در مجموع نظام عدالت کیفری نامیده می‌شود. چارچوب عدالت کیفری توسط قوانینی که عکس‌العمل‌هایی را برای هر یک از جرائم وضع می‌کند مشخص می‌شود و همین طور است در مورد اختیارات، قواعد و دادرسی‌ها برای فرایندهای رسیدگی و نهاد متصدی آن.

نظام عدالت کیفری معاصر، ابزار کنترل اجتماعی در قبال رفتارهای خلاف قانون است و جوهره نظام مذکور را «حقوق کیفری»^۳ تشکیل می‌دهد. عدالت کیفری به‌عنوان یک نظام (سیستم) یا دستگاه از زیرنظام‌ها یا زیرنهادهایی تشکیل شده است که در تعامل با یکدیگر، رسالت تأمین امنیت جامعه را برعهده دارد، چندان که نارسایی و اخلال در یکی از آنها کل نظام

1. Criminal Justice System
2. Criminal Justice
3. Criminal Law

عدالت کیفری را ناکارآمد و گاهی بحرانی می‌کند. اقدامات هماهنگ و قانون‌مند [و اخلاقی] عدالت کیفری به نوبه خود به «کرامت مدار شدن آن» و تولید «امنیت عادلانه» منجر می‌شود. نظام عدالت کیفری در چنین تبیینی اولاً مبتنی بر یک فرایند است که گاه از آن به عنوان پروسه قضایی (کیفری) یاد می‌شود. فرایند کیفری از مراحل مختلفی تشکیل می‌شود که از مرحله دستگیری متهم شروع و تا مرحله پساکیفری یعنی مرحله پس از تحمل محکومیت ادامه می‌یابد؛ ثانیاً، از یک سری کنشگران درونی یعنی افسران و مأموران پلیس و به طور کلی ضابط، دادستان، بازپرس، قاضی دادگاه، زندان بان، مددکار اجتماعی و ...، و از سوی دیگر کنشگران غیررسمی بیرونی مانند وکیل و کارشناس در چارچوب عدالت کیفری فعالیت می‌کنند و هر یک در مراحل مختلف وظایفی را برعهده دارند؛ ثالثاً، عدالت کیفری، از نهادهایی رسمی [بُعد سازمانی] یعنی قانونگذار کیفری، پلیس، دادسرا، دادگاه، سازمان زندان‌ها، نهادهای بیرونی مانند کانون وکلا، کانون کارشناسان و نیز نهادهای پیراقضایی مانند پزشکی قانونی براساس یک سلسله قوانین و مقررات تشکیل شده است (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲: ۱۲-۱۱).

مبارزه با جرم یک فعالیت عمده اجتماعی است. تنوع افراد به طور مستقیم و غیرمستقیم و سازمان‌های درگیر در دستگیری، تعقیب، محکومیت و اجرای حکم نسبت به بزهکاران نشان‌دهنده اندازه و پیچیدگی نظام عدالت کیفری است و علاوه بر صرف هزینه‌های بسیار و سازمان‌دهی فعالیت‌های اجتماعی و سازمان یافته برای مبارزه با جرم همچنان این فعالیت‌ها کافی به نظر نمی‌رسد. سازمان‌های متعددی در اجرای سیاست عمومی مربوط به جرم ایفای نقش می‌کنند که با عنوان «نظام عدالت کیفری» شناخته می‌شوند. مؤلفه اصلی نظام عدالت کیفری از سازمان داخلی یکپارچه و کارکرد ثابت برخوردار نیست؛ بلکه نظامی با اجزای پراکنده و دارای وابستگی متقابل است (نیوبر، ۱۳۸۹: ۳۶-۳۵).

ارکان اصلی هر نظام عدالت کیفری عبارتند از: قانونگذاری کیفری؛ کنشگران نهادهای عدالت کیفری؛ فرایند کیفری (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲: ۱۳). رسالت عدالت کیفری در حقیقت حفظ امنیت شهروندان و نهادهای حاکمیت یعنی عمومی است. این امنیت دو درجه دارد که عدالت کیفری به دنبال تضمین آن است: الف) تضمین حق شهروندان بر امنیت جانی، مالی و اخلاقی در برابر مجرمان؛ ب) تضمین حق شهروندان (از جمله

بزهکاران و متهمان) بر امنیت حقوقی - قضایی یعنی حقوق و آزادی‌های فردی در مقابل نهادهای عدالت کیفری. به این ترتیب عدالت کیفری برای تحقق امنیت جانی، مالی و امنیت حقوقی، قضایی شهروندان و به طور کلی نظم عمومی جامعه اقدام می‌کند و این مهم از وظایف حاکمیتی دولت‌هاست؛ زیرا تضمین دو حق موصوف برعهده دولت‌هاست و تحقق دو حق مذکور در گرو برقراری تعادل بین تضمین آنها در نظام عدالت کیفری است. در مقابل «رویکرد سیستمی» به عدالت کیفری، رویکرد دیگری به نام «رویکرد غیرسیستمی» وجود دارد. با این توضیح که برخی به فقدان نظام در عدالت کیفری معتقدند. هرچند فعالیت‌های نیروهای پلیس، دادسراها و محاکم با یکدیگر هم‌پوشانی دارند، اما این به آن معنا نیست که فعالیت‌های ایشان دارای انسجام و هماهنگی است. در صورتی که به این رویکرد معتقد باشیم متوجه پراکندگی در این حوزه خواهیم شد. از نظر این رویکرد، پراکندگی ویژگی درونی هر مؤلفه از عدالت کیفری است. اگرچه رویکرد سیستمی بر تفکر معاصر راجع به عدالت کیفری غلبه دارد؛ اما عدالت کیفری را می‌توان یک نظام و درعین حال نانظام دانست. [به عبارت دیگر این دو رویکرد با یکدیگر قابل جمع‌اند]. دو ویژگی «وابستگی متقابل» و «پراکندگی» مشخص کننده روابط درونی در بین نهادهای درگیر در فرایند رسیدگی به مرتکبان جرائم است. در مقابل این نوع تمهیدات ساختاری موجب می‌شود تا در داخل هر مؤلفه یا بخش (چه بین افراد و صاحب‌منصبان و چه بین اشخاص حقوقی) تعارض و تنش به وجود آید. این تنش‌ها و تعارضات بین اجزای تشکیل دهنده عدالت کیفری ناشی از اهداف متعارض و متکثر مرتبط با عدالت کیفری، الزاماً نامطلوب نخواهد بود؛ زیرا این امر ناشی از «اهداف رقیب»^۱ بوده و موجب کنترل (نظارت) بر نهادها شده و توجه به رویکردهای مختلف را تضمین می‌کند (نیوبر، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸).

نگارندگان مقاله حاضر نیز با توجه به رویکرد غالب گفته شده و با توجه به هدف این پژوهش با رویکردی سیستمی به برخی ارکان و حرفه‌های نظام عدالت کیفری، برمبنای مسئولیت‌پذیری عقیدتی افراد و سازمان‌های مرتبط تأکید می‌کنیم. در این رویکرد تدوین

مسئولیت‌های عقیدتی در قلمرو این حرفه‌ها نسبت به حقوق عناصر بیرونی و درونی و تدوین و اجرای برنامه‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت برای تحقق مسئولیت‌های تدوین شده اولویت می‌یابند. رویکرد سیستمی، اخلاقی بودن صاحبان حرف و مناصب نظام عدالت کیفری را نیز در شبکه مناسبات سازمانی و از منظر رفتار سازمانی تحلیل می‌کند و این تحلیل به تشخیص دقیق مسائل اخلاقی و حل اثربخش آنها می‌انجامد و آموزش اخلاقی را اثربخش می‌کند.

۲-۳. ثمره اخلاق باور در برخی ارکان نظام عدالت کیفری

مطالعه تحولات حقوقی و قضایی نشان می‌دهد که از نیمه دوم قرن بیستم، حقوق به‌عنوان یکی از شاخه‌های معرفت بشری تغییر ماهیت بنیادی پیدا کرده و تحول اساسی در آن روی داده است. حقوق به سمت اخلاقی و انسانی شدن تحول یافته است. امروزه اصطلاحات «قانون عادلانه»، «دادرسی منصفانه»، «حکمرانی و قانونگذاری خوب»، «نظام اداری خوب» و ... در زمره برنامه‌های اساسی دولت‌ها قرار گرفته است. امروزه استفاده از منطق ریاضی و استدلال قیاسی در تصمیم‌گیری‌های حقوقی با ایرادات اساسی روبه‌رو است و اکثر اندیشمندان حقوق معتقدند منطق حقوقی خاصی در تصمیم‌گیری‌های حقوقی لازم است. منطقی که انعطاف‌پذیر بوده و با تحولات اجتماعی همگام و ویژگی‌های خاص هر دعوی سازگار باشد (انصاری، ۱۳۹۲: ۱۴-۱۳). به نظر می‌رسد منطق منعطف مذکور، صبغ‌های فلسفی و معرفت‌شناسانه یافته است.

مطابق توضیحات فوق به نظر می‌رسد امروزه علاوه بر موضوعاتی که ذیل اخلاق عدالت کیفری به‌عنوان سرفصل مطرح شده است، بتوان اخلاق باور در این گستره را اضافه کرد. به‌این ترتیب در گستره برخی ارکان نظام عدالت کیفری مدنظر در این پژوهش، مانند تصمیم‌گیری قانونگذار و به‌خصوص جرم‌انگاری، همچنین تصمیم‌گیری قضات و ادله اثبات دعوا به‌ویژه علم قاضی، نظریه اخلاق باور بنا بر «وحدت ملاک»^۱ قابل استناد باشد. نگارندگان

نیز در این پژوهش قائل بر این نظر هستند که تخلف از بایسته‌های معرفتی و باور، اعتقاد و علم بی‌قرینه و استدلال توسط برخی ارکان نظام عدالت کیفری امری نادرست است. آنچه نزد برخی صاحب‌منصبان حرفه‌های نظام عدالت کیفری مثلاً نزد قضات، پلیس و پزشکی قانونی به‌عنوان شاهد، قرینه و اماره در اثبات جرائم مدنظر است، اصول مطابق اشیا و آثار عینی و فیزیکی (مانند اثر انگشت، لکه خون، چاقوی آغشته به خون، بیننده حاضر در صحنه وقوع جرم و...) است؛ در حالی که آنچه مدنظر فلاسفه و معرفت‌شناسان است داده‌های حسی و تحریک‌گیرنده‌های حسی، حالت‌های ذهنی و گزاره‌هایی که شخص می‌داند و شواهد شخص با باورهایی که او به آنها یقین روان‌شناختی دارد یکی است (کلی، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲). با تسامح می‌توان از بایسته‌های معرفتی و باور به‌عنوان «حقوق معرفتی» تعبیر کرد که حقوق ذکر شده دارای سرشتی اخلاقی است. در ادامه ثمره اخلاق باور را در برخی ارکان نظام عدالت کیفری مانند دادرسی و قانونگذاری کیفری تبیین و ارائه می‌کنیم.

۱-۲-۳. اخلاق باور و دادرسی کیفری

یک قاضی از یک سو قبل از آنکه به علم خود دست یابد و آن را مستند حکم خود قرار دهد باید نسبت به آن برمبنای ادله کافی و اندیشیدن به باور برسد. به نظر می‌رسد اصطلاح «اقتناع وجدان در دادرسی‌های کیفری» ناظر بر همین باور و یقین مستدل و مبتنی بر مبنای درست باشد و از سوی دیگر باور و علم وی واجد آثاری برای شخصی است که به ضرر یا به نفع او تصمیم‌گیری شده است. در خصوص گستره اقتناع وجدانی در دادرسی‌های کیفری، یکی از صاحب‌نظران آیین دادرسی کیفری می‌نویسد: «برخلاف دادرسی‌های مدنی، هدف مطلوب در دادرسی‌های کیفری، رسیدن به واقعیت یک پدیده جزایی است؛ نه فصل خصومت، به ترتیبی که دادرسی‌های حقوقی وجود دارد. در نتیجه در دادرسی‌های کیفری، دادرس برای ارزیابی ادله و ارزش نهادن به آنها باید آزادی بیشتری داشته باشد؛ ولی این آزادی نباید نامحدود باشد و باید به این موارد توجه داشت: این آزادی نباید به قواعد عمومی مربوط به اعتبار ادله صدمه بزند و اختیار دادرس باید به‌گونه‌ای به‌کار گرفته شود که او را از جایگاه بی‌طرفی دور نکند» (آخوندی، ۱۳۹۲: ۱۰۷-۱۰۶). البته نگارندگان مقاله مورد سومی را هم اضافه می‌کنند

با این توضیح که قاضی قبل از آنکه به علم خود دست یابد و آن را مستند حکم خود قرار دهد، باید نسبت به آن برمبنای ادله، شواهد، قرائن و ادله کافی و اندیشیدن به باور برسد. در خصوص خودفریبی نیز به نظر می‌رسد اصطلاح فوق مرتبط با اخلاق باور در دو بُعد فردی و سازمانی قابل طرح باشد و در برخی ارکان نظام عدالت کیفری کاربرد دارد. به این ترتیب خودفریبی می‌تواند شامل تلاش و فعالیت برخی قضات در نپذیرفتن واقعیت مبنی بر عدم ارتکاب جرم توسط عده‌ای و چشم پوشیدن از کشف حقیقت و اصرار به مجرمیت برخی متهمان نسبت به برخی جرائم در برخی پرونده‌ها در فرض نبود ادله و اندیشیدن و باور منطقی و کافی برای پذیرش باشد، با توجه اینکه ایشان مستند به قانون عمل کرده‌اند و چه بسا بنا به ظاهر آن طور بوده است، اما مبتنی بر جمود فکری، هم‌رنگی با جماعت، آمارسازی و صرف امتثال دستور مافوق عمل کرده است؛ یا سازمان قضا در تنظیم سیاست کیفری و نحوه برخورد با برخی جرائم - مثلاً جرائم اقتصادی - شامل فعالیت‌های سیستمی نهاد قضا در نپذیرفتن واقعیت مبنی بر نظام مند بودن فساد اقتصادی در دولت، چشم پوشیدن از کشف حقیقت، و اصرار به مجرمیت برخی اشخاص حقیقی، در برخی پرونده‌ها در فرض وجود نداشتن ادله کافی برای پذیرش اما بنابر دستور برخی کسان مبنی بر رسیدگی‌های صوری و تشریفاتی و اقدامات عوام‌فریبانه باشد، با توجه اینکه مستند به قانون یا در راستای منفعت جامعه و مردم عمل کرده‌اند و بنا به ظاهر آن طور بوده است، اما مبتنی بر خودفریبی عمل کرده‌اند؛ نه تحلیل معرفت‌شناسانه شرایط، ادله، شواهد و قرائن موجود در پرونده‌ها با نظر بر واقعیت و کشف حقیقت.

به نظر می‌رسد که دانش «روان‌شناسی قضایی» نیز بر ارتباط اقناع وجدان قاضی با اخلاق باور در مسیر کشف حقیقت صحنه می‌گذارد. با این توضیح که مأموریت دانش مذکور نفوذ در روح کسانی است که می‌توانند منبع دلیل باشند تا به نقص فرایند حسی، ادراکی، عقلی و سوءنیت آنها پی برد. بنابراین برای تحقیق دقیق، یافتن اشتباه و یا کشف دروغ، باید به بررسی و پژوهش ترتیباتی پرداخت که مقام تحقیق را در صحت نتایج و کشف حقیقت یاری کند (التاویلا، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۲-۲-۳. اخلاق باور و قانونگذاری کیفری

گذار از آشوب و خشونت به نظم و صلح، مستلزم وجود مقررات و اعمال آنهاست (تورن، ۱۳۹۹: ۲۱۶). در حوزه قانونگذاری و به خصوص هنگام وضع مقررات کیفری، مداخله کیفری هنگامی موجه است که برمبنای دلیل مناسب، درست بودن آن ثابت شده باشد.^۱ از این رو به نظر می‌رسد آموزه‌های نظریه اخلاق باور بنابر قرائت نگارندگان در این تحقیق و در گستره قانونگذاری کیفری از سه جنبه قابل بررسی و دارای ثمره باشد؛ البته جنبه‌های دوم و سوم به نحو خاص مدنظر این نوشتار است.

۱-۲-۲-۳. باورمندی جامعه

حقوق کیفری از آنجاکه جواز اعمال مجازات مستقیم را به حکومت ارائه می‌دهد و نوعی رنج و درد را بر اشخاص ناقض مقررات تحمیل می‌کند، نیاز به باورمندی عمیق و پایدار در جامعه دارد، زیرا حقوق پدیده‌ای اجتماعی است و باید متناسب با دگرگونی‌های جامعه حرکت کند و به اقتضای تغییر در باورهای اجتماعی متحول شود و تکامل یابد. در غیر این صورت نباید از شهروندان انتظار داشت تا در برابر کیفرها خاضعانه سر خم کنند و کنش‌های خود را متناسب با این قواعد تنظیم کنند. مقبولیت اجتماعی اقتضا می‌کند که شهروندان هم کیفر را به مثابه عامل محدودکننده آزادی بپذیرند و هم نوع و ماهیت مجازات آنها را قانع کند (رستمی، ۱۳۹۹: ۳۴۵).
یکی از صاحب نظران این‌گونه توضیح می‌دهد: «آنگاه که استدلال از دری بیرون رود، قدرت و زور و خشونت از در دیگر وارد می‌شود. بنابراین اگر بخواهم آنچنان که من می‌خواهم زندگی کنید و یا بنا به میل من رفتار کنید، در ابتدا باید در رویارویی با شما از «نیروی باوراننده» استفاده کنم، ابتدا باید به شما این باور را بفهمانم که «الف، ب است» برای اینکه شما را به آستانه باور بکشانم، از نیروی «استدلال» استفاده می‌کنم و [شما را دعوت به تفکر می‌کنم].

۱. در این مقاله بر آن نیستیم به «توجه مداخله کیفری» بپردازیم؛ بلکه اشاره به این موضوع به عنوان شاهی برای مدعی ماست مبنی بر اینکه گستره اخلاق باور شامل این مهم نیز می‌شود. برای دیدن تفصیل بحث توجه مداخله کیفری رک. محمودی جانکی و روستایی، «توجه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها»، پژوهش حقوق کیفری، س ۲، ش ۱۳۹۲، ۳.

اگر همه نیروهای باوراننده را در جامعه‌ای به کار بیندازیم، جمع عظیمی از مردم به «باور» می‌رسند و مطابق با آنچه می‌خواهیم عمل می‌کنند. ممکن است نیروی باوراننده فقط در گروه کوچکی مؤثر نباشد که برای آنها می‌توان از «نیروهای انگیزاننده» استفاده کرد. نیروهای انگیزاننده در جامعه شرایطی فراهم می‌کنند تا مردم برای گرایش به رفتار خاص مورد نظر ما، انگیزه و میل پیدا کنند. از میان آنها به نقیض این رفتار، نظام پاداش و کیفری متناسبی ایجاد می‌کنیم که رغبت مردم را به انجام آن کار بیشتر می‌کند. در این حال تنها محدود کسانی باقی می‌مانند که نیروی انگیزاننده هم در آنها مؤثر نیست. در این مرحله نیروهای سوم وارد می‌شوند که «نیروهای بازدارنده» نام دارند که همان مجازات، نظام قضایی، زندان، جرم و جرمه و ... است. البته اخلاق اقتضا می‌کند که دقیقاً با این مشی عمل کنیم که اول نیروهای باوراننده، بعد نیروهای انگیزاننده و در مرحله سوم نیروهای بازدارنده را به کار گیریم نه اینکه از اول برعکس این ترتیب عمل کنیم» (ملکیان، ۱۳۹۵: ۴۱۵).

۲-۲-۳. باورمندی قانونگذار

حقوق پدیده‌ای اجتماعی است و باید متناسب با دگرگونی‌های جامعه حرکت کند و به اقتضای تغییر در باورهای اجتماعی متحول شود و تکامل یابد. از مهمترین این باورها، باور قانونگذار نسبت به مقرر مصوب است، باورهایی که از طریق قدرت برهان و نیروی استدلال، توجیه و ارزیابی مناسب به وجود آمده‌اند و مبتنی بر دلیلی باشد که احتمال صدق باور را به میزان مناسبی افزایش دهد؛ نه مبتنی بر خودفریبی.

به نظر می‌رسد اصطلاح خودفریبی در دو بُعد فردی و سازمانی مرتبط با اخلاق باور قابل طرح و در برخی ارکان نظام عدالت کیفری کاربرد دارد؛ با این توضیح که نهاد قانونگذاری در خصوص مداخله قهری، بدون باور و توجیه مناسب و بی‌توجه به واقعیت و اقتضات اخلاقی قانونگذاری مانند به حداقل رساندن سیاهه جرائم در قانون، لزوم برخورداری مجازات از ویژگی‌هایی مانند قطعیت، حتمیت و سرعت، کیفی بودن قانون، توجه به نظریه‌های جرم‌انگاری و ... به تصویب برخی مقررات کیفری اقدام کند. با این توجیه که مثلاً با توجه شرایط جامعه و افزایش تعداد وقوع رفتارهایی که پیش از این جرم نبوده است اکنون نیاز به

جرم‌انگاری آن احساس می‌شود و یا مداخله کیفری خواست مردم است، یا فلان رفتارهایی که نسبت به آن جرم‌انگاری کرده‌ایم افکار مردم را جریحه‌دار کرده است. چه بسا بنا بر ظاهر این اقدامات درست و قابل توجیه به نظر برسند؛ اما در واقع تصویب مقررات مورد بحث غیرموجه و مبتنی بر شرایط عینی و تعصب، رویکردهای سیاسی، دینی، نفع اشخاص و ... بوده است؛ نه تحلیل معرفت‌شناسانه ارزش‌ها، شواهد و اقتضائات زمان و مکان، واقعیت و نظریه‌های جرم‌انگاری و به دور از ساختارهای قدرت؛ چرا که نظام‌های قدرت و سلطه از لحاظ گفتمانی، حقیقت‌مدنظرشان را تولید و تحکیم می‌کنند. از آنجاکه قدرت و سلطه به شیوه‌های گوناگون اعمال می‌شود، در نتیجه هر جامعه دارای نظام حقیقت خاص خود است؛ حقایق بر پشتوانه ساختارهای قدرت استوارند و ساختار قدرت و سلطه، گفتمان خاصی را به‌عنوان حقیقت پیش می‌برد و تحکیم می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۸: ۴۳).

۳-۲-۲-۳. دلیل کافی و اندیشه قابل توجیه در قانونگذاری

قانونگذاری و مداخله کیفری با توجه به دلیل کافی و اندیشیدن، قابل توجیه باشد و این امر به‌عنوان وصف خط‌مشی‌های کیفری و تصمیم‌گیری‌های قانونی مورد توجه واقع شود. توجیه مدنظر برای نشان دادن این است که بسته به نوع توجیه، آن موضوع عقلانی و منطقی و یا قابل پذیرش از نظر اخلاقی و یا هر دو ویژگی را دارا باشد و اساساً دربردارنده ابطال، رد و اثبات نادرستی اعتراضات و مخالفت‌های احتمالی با آن است. در نظام معرفت‌شناختی فلسفی درباره منبع توجیه گفته شده اختلاف نظر وجود دارد. از یک سو اعتقاد بر آن است که هرگونه معرفتی باید تجربی باشد و اگر توجیه پیشینی براساس شهودهای عقلی وجود داشته باشد منحصر به قضایای تحلیلی و فاقد اهمیت معرفت‌شناختی است. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که داده‌های تجربی تنها منبع توجیه نیست و برای توجیه باورها تنها به تجربه نمی‌توان اکتفا کرد؛ زیرا در این صورت باورهای موجه بسیار محدود خواهد شد و یا شاید اصلاً هیچ باوری موجه نباشد. بنابراین زمانی می‌توان به گسترش باورهای موجه امیدوار بود که به نقش توجیهی شهودهای عقلی نیز توجه شود (محمودی جانکی و روستایی، ۱۳۹۲: ۴۳). «توجیه معرفتی» یک باور می‌تواند از دو منبع نشئت گیرد: اول) تجربه حسی و

درون‌گرایانه از جهان و دوم) عقل یا اندیشه محض. از این رو شاید توجیه برخی باورها و در واقع شاید بیشتر باورها تا اندازه‌ای ناشی از هر دو منبع باشد. بنابراین در توجیه مداخله کیفری، تحلیل هزینه - فایده‌ای، اثربخشی و کارایی، تناسب و ارزش کیفری و مانند آن ناشی از نگاه تجربی به توجیه مداخله مذکور است. از سوی دیگر مداخله‌ای که مبتنی بر عقل انجام می‌شود برای رسیدن به کاهش وقوع رفتار مجرمانه است (همان: ۴۵ - ۴۴). اما به نظر می‌رسد منبع عقل یا اندیشه محض مؤثرتر باشد، برخی نویسندگان در این زمینه می‌نگارند: «یک عنصر مبتنی بر عقل وجود دارد که جدای از هرگونه تجربه، به فهم متعارف مربوط می‌شود و آن اصل آزادی فردی است و هر مداخله‌ای از سوی دولت در حقوق و آزادی‌های فردی باید مبتنی بر دلیل باشد» (همان).

پیشتر تبیین کردیم که «توجیه معرفتی» به این معناست که باور به گزاره باید از «عقلانیت»^۱ و معقولیت برخوردار باشد؛ حال اضافه می‌شود که وجود مفاهیم مهم و کلیدی مانند کفایت علم عرفی یا علم عادی و حجیت اطمینان در فقه و حقوق و نیز کاربرد گسترده استدلال‌های تفسیری که تقریباً هیچ‌یک مفید یقین نیستند، نصاب عقلانیت حقوقی را نشان می‌دهند و معلوم می‌کند که در حقوق، عقلانیت فقط با یقین حاصل نمی‌شود و رسیدن به نتیجه‌ای مادون آن و البته در حد یقین عرفی و اطمینان و نه کمتر از آن نیز عقلایی به حساب آمده و به اقتضائات عقلانیت حقوقی پاسخ می‌گوید (الشریف، ۱۳۹۳: ۳۴ - ۳۳). نصاب عقلانیت در این گستره وصول به یقین همپایه علومی مانند هندسه، جبر و فیزیک نیست؛ زیرا دانشمندان حقوق از مقدورات دانش خود خبر دارند و می‌دانند اصرار بر علم ضروری و قطعی در جایی که شرایط آن فراهم نیست بیهوده است (کوشا و پورحسن سنگری، ۱۳۹۸: ۹).

۴. معیار اخلاق باور

به نظر می‌رسد هدف دانش اخلاق، مسئولیت‌های کنشی و شایستگی منشی در راستای تبیین و ارائه روش‌هایی کارساز برای بررسی مسائل غامض در زندگی فردی، اجتماعی و

حرفه‌ای است تا به معیاری برای سعادت و کمال معنوی دست یابیم (مرادی، ۱۳۹۷: ۴۳). این سعادت و کمال معنوی بی‌انتهاست، در نتیجه هر شخصی بر پایه مرتبه وجودی که دارد حکم مخصوص به خود را دارد، بنابراین در دانش اخلاق «منطق فازی»^۱ حاکم است (نجازادگان و همکاران، ۱۳۹۷: ۵۴).

منطق ذکر شده یعنی حساب محمول‌های فازی (مبهم) و مصادیق آنها. غایت این منطق عبارت است از توصیف اندیشه نادقیق. اثر آن مشابه با اثر روانکاوی است که به بیمار خود می‌گوید همه ما غیرعادی هستیم تا او را آسوده خاطر کند. البته این توضیح به این معنا نیست که تلاش نکنیم تا اندیشه‌های فازی دقیق‌تر شوند (بونگه، ۱۳۹۵: ۲۳۰). منطق فازی چنان‌که از نامش پیداست مبهم و منطقی چندوجهی است در برابر منطق دوازده‌گانه ارسطو. اگر در منطق ارسطو گزاره‌ها یا صادق‌اند و یا کاذب، منطق فازی در پی گزاره‌هایی است که نیم صادق‌اند و نیم کاذب. شاید منطق دوازده‌گانه همان منطق دقیق و ظریف باشد ولی منطق فازی از آن دقت و ظرافت‌گریزان است (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

از توضیحات فوق درمی‌یابیم گزاره‌های اخلاقی در ناحیه موضوع، مشکک و ذومراتب است. به تبع تشکیک در موضوع، محمول گزاره‌های اخلاقی نیز مراتب متعدد طولی می‌یابند و طیفی از ارزش‌ها یا خوبی را نشان می‌دهند. این ویژگی باعث می‌شود که ارزش‌های اخلاقی، صبغه فردی و اختصاصی یابد و به تناسب ظرفیت اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و شرایط زمانی و مکانی منعطف و مندرج شوند (عالم‌زاده نوری، ۱۳۹۶: ۵۴-۵۲).

به‌عنوان مثال گزاره «احتیاط در مقام باور مبتنی بر دلیل قابل توجیه، در برخی مناصب و حرف مانند قانونگذاری و دادرسی برای قانونگذاران و قضات خوب است». در موضوع (احتیاط در باورمند شدن) و محمول (خوبی)، ذومراتب است؛ بنابراین هرچه احتیاط و دقت صاحب‌منصبان و سازمان‌های مربوطه بیشتر شود خوبی و دقت آن نیز افزایش می‌یابد.

برخی نویسندگان معتقدند منطق فازی سرانجام منطق حقوق است و بیشتر به کار

دادرسان می‌آید تا قانونگذاران؛ قانونگذارانی که کمتر به سخن منطقیان و فیلسوفان گوش می‌دهند (جعفری تبار، ۱۳۸۸). به نظر می‌رسد در صورتی که نسبت به تدوین کدها یا اسناد جامع اخلاقی نسبت به سازمان‌های قانونگذاری و دادرسی کیفری اقدام شود، با هدف چگونگی پیگیری و دستیابی به جهان بینی و آرمان‌های مدنظر و آگاه‌سازی نسبت به هنجارهای الزامی و حاکم در حرفه‌های مرتبط با لحاظ سرفصل‌های اخلاق باور، مسئولیت عقلانی و منطق فازی حاکم بر آن در راستای دقیق‌تر شدن و کنترل درونی آنها مبتنی بر اخلاق حرفه‌ای اقدام‌های شایسته‌ای به ثمر رسیده است.^۱

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اهمیت اخلاق عدالت کیفری و تشخیص معیارهای درست اقتضائات اخلاق مذکور در زمینه‌های فردی، اجتماعی و سازمانی؛ لزوم تحلیل آن را خاطر نشان می‌کند. موضوع اخلاق گستره زیادی دارد که با رفتارهای شخصی، گروهی، کشورها، دولت‌ها، سازمان‌ها و حرف سروکار دارد. اخلاق سه دغدغه باورهای مناسب اخلاقی، کاربرد درست و وضعیتی برای رفتار اخلاقی دارد که دغدغه اول با توجه به مبنایی بودن مهم‌تر از دو دغدغه دیگر است. در مقاله حاضر با تأکید بر دغدغه اول، ناظر به این سؤال که اشخاص نظام عدالت کیفری باور خود را چگونه و با چه پشتوانه‌ای به دست می‌آورند؛ ضمن تحلیل اخلاق باور و با تأکید بر مسئولیت عقیدتی در این گستره به این نتیجه رسیدیم که باید بین باور و دلیل یا قرینه، نسبتی منطقی و عقلانی باید برقرار باشد تا باور اشخاص مذکور موجه باشد. باور به چیزی بر پایه دلیل و یا قرینه ناکافی نادرست است؛ یعنی ایشان از نظر اخلاقی مسئول اند با عمق بیشتری بیندیشند و ادله واقعی‌تری بیابند تا به باور و شناخت به نسبت درست دست یابند و تصمیم‌گیری‌ها و قضاوت‌های اخلاقی آگاهانه‌تری داشته باشند.

اخلاق باور در برخی حرفه‌های حقوقی و ارکان نظام عدالت کیفری مانند تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری قانونگذار و به خصوص جرم‌انگاری، تصمیم‌گیری قضات و ادله اثبات

۱. برای اطلاع از نمونه پیشنهادی سند جامع اخلاقی ناظر بر قانونگذاری و دادرسی کیفری، رک: امیر مرادی، اخلاق حرفه‌ای در گستره کنشگران حقوق کیفری، چاپ اول، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۷.

دعوا به ویژه علم قاضی بنا بر وحدت ملاک قابل استناد است. نگارندگان در مورد نهادهای تصمیم‌گیرنده و به خصوص حرفه‌های مهمی مانند قانونگذاری و دادرسی، قائل بر این نظر هستند که صاحب‌منصبان این حرفه‌ها از نظر اخلاقی مسئول اند که احتیاط و نقادی در مقام باور مبتنی بر دلیل قابل توجیه و به تبع تصمیم‌گیری را رعایت کنند و با نظر به واقعیت‌ها در پی حقیقت و اتخاذ تصمیم مناسب و درست باشند و از خطا بپرهیزند. تخلف از بایسته‌های معرفتی و باور، اعتقاد و علم بی‌قرینه و استدلال امری نادرست و غیر اخلاقی و حتی به بی‌اعتباری تصمیم‌گیری‌ها در این زمینه منجر خواهد شد. معیار و منطق دانش اخلاق و موضوع این پژوهش - اخلاق باور - منطق فازی است.

از این رو پیشنهاد می‌شود سرفصل «تفکر انتقادی»، «تفکر خلاق» و «اخلاق باور» در میان برنامه‌های آموزشی و آموزش اخلاقی دانشجویان حقوق و کارآموزان مشاغل حقوقی و قضایی و حتی آموزش ضمن خدمت صاحبان حرفه‌های حقوقی لحاظ شود. پژوهشگران و نویسندگان نیز در راستای توسعه ادبیات اخلاقی و حقوقی به ارتباط اخلاق باور با موضوعاتی مانند ادله اثبات دعوی، قانونگذاری، کیفرگذاری و جرم‌انگاری و اخلاق حرفه‌ای توجه داشته باشند.

همچنین نسبت به تدوین کُد یا سند جامع اخلاقی قانونگذاری و دادرسی کیفری و لحاظ اخلاق باور و مسئولیت عقلانی با مشارکت کارشناسان اخلاق حرفه‌ای، دانشگاهیان، قضات و صاحب‌منصبان سازمان قانونگذاری اهتمام شود.

منابع و مآخذ

۱. آخوندی، محمود (۱۳۹۲). شناسایی آیین دادرسی کیفری، اثبات بزهکاری و راهنماهای آن، ج ۷، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
۲. التاویلا، انریکو (۱۳۸۹). روان‌شناسی قضایی، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد.
۳. الدر، لیندا و پل ریچارد (۱۳۹۷). آشنایی با مبانی استدلال اخلاقی براساس اصول و مبانی تفکر انتقادی، ترجمه پیام یزدانی، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
۴. اسفندیاری، محمد (۱۳۹۳). همه ما برادریم؛ سیمای انسانی و اخلاقی اسلام، چاپ اول، نشر نگاه معاصر.
۵. الشریف، مهدی (۱۳۹۳). منطق حقوق، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. الفیومی، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۴). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجره، الطبعة الثانی.
۷. انصاری، باقر (۱۳۹۲). نقش قاضی در تحول نظام حقوقی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۸. ای‌اورد، استفان جی (۱۳۹۸). اخلاق رسانه‌ای، ترجمه تهمتن برومند، چاپ اول، تهران، اندیشه احسان.
۹. بشیریه، حسین (۱۳۹۸). از اینجا تا ناکجا، دیباچه‌ای بر آسیب‌شناسی سیاسی، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۱۰. بونگه، ماریو (۱۳۹۵). فرهنگ‌نامه فلسفی، چاپ اول، تهران، نشر اختران.
۱۱. پوپر، کارل (۱۳۹۸). در جست‌وجوی جهان بهتر، ترجمه حسن تیموری، تهران، نشر شب‌خیز.
۱۲. پورحسن، قاسم و افسانه پندجو (۱۳۹۶). «اخلاق باور کلیفورد و دلیل‌گرایی افراطی حداکثری»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۱۷، ش ۵.
۱۳. پوگام، سرژ (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی رابطه اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گوهر، چاپ دوم، تهران، نشر هرمس.
۱۴. پییم، آنتونی (۱۳۹۶). اصول اخلاقی مترجم، ترجمه زهرا فلاح شاهرودی و فرزانه معمار، تهران، نشر مرکز.
۱۵. تورن، آلن (۱۳۹۹). برابری و تفاوت، آیا می‌توانیم با هم زندگی کنیم؟ ترجمه سامان صادقی‌زاده، تهران، نشر ثالث.
۱۶. جعفری تبار، حسن (۱۳۸۸). فلسفه تفسیری حقوق، تهران، انتشارات سهامی انتشار.
۱۷. جوادپور، غلامحسین و علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۰). «تبیین و نقد اخلاق باور از منظر کلیفورد»، پژوهش‌های اخلاقی، س ۲، ش ۲.
۱۸. رستمی، هادی (۱۳۹۹). حقوق کیفری و لیبرالیسم؛ بررسی کیفر در سنت فلسفی لیبرال، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.

۱۹. شرف‌الدین، حسین (۱۳۹۶). *ارزش‌های اجتماعی از منظر قرآن کریم*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. شرفی، محمدرضا (۱۳۹۱). *تفکر برتر، رویکردی فلسفی، دینی و روان‌شناختی به تفکر و کارکردهای آن در زندگی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سروش.
۲۱. عالم‌زاده نوری، محمد (۱۳۹۶). *استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی*، تهران، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۲. علیا، مسعود (۱۳۹۱). *فرهنگ توصیفی فلسفه اخلاق*، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس با همکاری مؤسسه حکمت و فرهنگ اسلامی.
۲۳. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۱). *پرده پندار، تحلیلی از غفلت در پرتو خطبه ۱۷۴ نهج‌البلاغه*، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعات و انتشارات آفتاب توسعه.
۲۴. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *دین در ترازوی اخلاق*، چاپ اول، تهران، مؤسسه فرهنگی صراط.
۲۵. کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). *تاریخ فلسفه*، ج ۱ ایران و روم، ترجمه جلال‌الدین مجتبی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی و سروش.
۲۶. کرجی، علی (۱۳۹۶). *اصطلاحات فلسفی*، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه بوستان کتاب.
۲۷. کلایی، مرضیه (۱۳۹۵). *خودفریبی در فلسفه غرب و مکتوبات اخلاقی مسلمانان*، چاپ اول، تهران، ناشر کتاب طه.
۲۸. کلی، تامس (۱۳۹۶). *شواهد، مدخل شواهد از دانشنامه فلسفه استنفورد*، ترجمه امیرحسین خداپرست، چاپ اول، تهران، نشر ققنوس.
۲۹. کمپانی زارع، مهدی (۱۳۹۶). *مهاجر راه اصلاح، سیری در زندگی امام حسین (ع) و فرهنگ‌واره پیرامون وی*، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
۳۰. کوشا، جعفر و علی پورحسن سنگری (۱۳۹۸). «فرضیه حقوق کیفری منطقی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، ش ۸۷.
۳۱. محمدی منفرد، بهروز (۱۳۹۷). *توجیه باور اخلاقی*، چاپ اول، تهران، پژوهشکده علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۲. محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۸). «پیشینه فلسفه حقوق در اندیشه اسلامی»، *در بر منهج عدل (مقالات اهدایی به استاد ناصر کاتوزیان)*، به کوشش حسن جعفری تبار، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. محمودی جانکی، فیروز و مهرانگیز روستایی (۱۳۹۲). «توجیه مداخله کیفری، اصول و ضرورت‌ها»، *پژوهش حقوق کیفری*، س ۲، ش ۳.

۳۴. مرادی، امیر (۱۳۹۷). *اخلاق حرفه‌ای در گستره کنشگران حقوق کیفری*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا.
۳۶. ملایوسفی، مجید، احمد اله یاری و مریم اسکندری (۱۳۹۱). «مطهری و اخلاق باور»، *حکمت معاصر*، دوره ۳، ش ۱.
۳۷. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۵). *در رهگذر/آباد و نگهبان لاله*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، نشر نگاه معاصر.
۳۸. مورن، ادگار (۱۳۹۳). *اخلاق*، چاپ اول، تهران، نشر نگاه معاصر.
۳۹. نجارزادگان، فتح‌الله، محسن شکوه‌بخش، محمد عالم‌زاده نوری، محمدکاظم رحمان‌ستایش (۱۳۹۷). «تحلیل گونه‌های تراحم در دانش فقه و اخلاق با تأکید بر تراحم اهمتامی (اشتغالی) در حوزه اخلاق»، *فصلنامه اخلاق و حیانی*، س ۷، ش ۱، پیاپی ۱۵.
۴۰. نجفی ابرنآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). «درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری: فرصت‌ها و چالش‌ها»، *بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری*، مقالات همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصت‌ها و چالش‌ها، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۴۱. نیوبور، دیوید دبلیو (۱۳۸۹). *نظام عدالت کیفری و ساختار محاکم در آمریکا (آیین دادسی کیفری)*، ویرایش ۹، ۲۰۰۸، ترجمه حمیدرضا قراگزلو، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد.
42. Clifford, W. K. (1879). *Lectures and Essays*, Vol. 2, London, Macmillan and Co.
43. Michael P. Lynch (Ed) (2001). *The Nature of Truth, Classic and Contemporary Perspective*, London, Cambridge.
44. Rachels, J. (2003). *The Element of Moral Philosophy* (4th ed.), New York, The MacGraw-Hill Companies.